

جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی

دکتر زهرا پیشگاهی فرد: دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

سردار محمد رحیمی: دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

چکیده

افغانستان پس از جنگ سرد در مقطعی از سوی ایالات متحده به فراموشی سپرده شد اما حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بار دیگر افغانستان را در کانون توجه استراتژیست‌های ایالات متحده قرار داده است. ایالات متحده تاکنون با دو توافقنامه استراتژیک که با افغانستان امضا نموده است نشان داده که کشور افغانستان جایگاه مهمی در ژئواستراتژی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بزرگ دارد. از سوی دیگر افغانستان کشوریست که در طول قرون گذشته همواره در عرصه‌های بزرگ ژئوپلیتیکی مدنظر قدرت‌های جهانی قرار داشته است و شکل‌گیری تحولات سیاسی افغانستان تا حدود زیادی متأثر از جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک این کشور در قلب آسیا بوده است. در زمانی برای دستیابی به شبه‌قاره و در موقعیتی خط مقدم رویارویی دو بلوک ایدئولوژیکی شرق و غرب در جنگ سرد و در حال حاضر در کانون مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی و ملاحظات ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی دیگر. در این مقاله قصد داریم با در نظر داشت ژئواستراتژی ایالات متحده در خاورمیانه به نقش و جایگاه افغانستان در این ژئواستراتژی و اهمیت این کشور در ارتباط با سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای بپردازیم. به نظر می‌رسد جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی ایالات متحده فراتر از عملیات نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش در مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی در مقطع کنونی خاورمیانه هرروز شفاف‌تر می‌شود. تامین امنیت سیستم نوین بین‌الملل در سیستم‌های چندگانه منطقه‌ای و نیز تامین امنیت انرژی از جمله عوامل مهم در اهمیت افغانستان برای استراتژی‌های بلند مدت ایالات متحده و رای مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی در منطقه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، افغانستان، ایالات متحده آمریکا، ژئواستراتژی نظام نوین جهانی

مقدمه

ایالات متحده آمریکا بر حضور دراز مدت خود در افغانستان تاکید دارد. جرج بوش مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی در افغانستان را طولانی مدت می‌داند، به همین منظور ایالات متحده تاکنون دوبار در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ میلادی توافقنامه استراتژیک با افغانستان امضا نموده است. در این توافقنامه‌ها علاوه بر همکاری‌های دولتی در مبارزه با تروریسم و موادمخدر، همکاری‌های اقتصادی و بازسازی افغانستان به همکاری‌های امنیتی و سیاسی درازمدت در افغانستان تاکید گردیده است. (حسنیه، ۱۳۸۶، ۳۲) آنچه مهم به نظر می‌رسد این نکته است که ورای مباحثی چون مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی که مهم‌ترین دلایل حضور آمریکا و جامعه جهانی در افغانستان را تشکیل می‌دهد کدام دلایل دیگری ایالات متحده را علاقمندی نماید تا در افغانستان حضور طولانی مدتی داشته باشد به عبارتی اهمیت افغانستان و جایگاه آن در ژئواستراتژی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بزرگ‌تر شاید پاسخ کلید حل معمای علاقمندی استراتژیک ایالات متحده به افغانستان باشد. همچنین افغانستان همواره یکی از اضلاع ثابت استراتژی امنیتی ایالات متحده در جهان محسوب می‌گردد. هنری کسینجر در این مورد می‌نویسد «مشکل امنیتی غرب همواره چگونگی اداره سرزمینی است که در مثلث بین لهستان، افغانستان و ولادی وستوک واقع شده است. این مشکلی است که در طول چند صد سال گذشته همواره وجود داشته است». (کسینجر، ۱۳۷۲، ۱۲)

چنانچه می‌دانیم هر نظم ژئوپلیتیکی برای کنترل و مدیریت سیستم بین‌الملل^۱ جهان را به حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی تقسیم‌بندی می‌نماید. همان‌گونه که در جنگ سرد ملاحظه شد جهان به دو منطقه ژئواستراتژیک بری و بحری یا بلوک شرق و غرب تقسیم‌بندی گردید. (برژینسکی، ۱۳۷۷، ۲۳۳) اساس این تقسیم‌بندی برای مدلی برای حفظ قدرت و توسعه آن در رویارویی ژئوپلیتیکی بین دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد جماهیرشوروی در آن دوره بود. اما با فروپاشی اتحاد شوروی در دهه ۹۰ میلادی ایالات متحده تنها ابر قدرت باقیمانده از آن دوره است که علاقمند است جهان را تحت هژمونی خود هدایت نماید.

ایجاد، حفظ و ارتقا این هژمونی نیازمند آن است تا ایالات متحده بتواند سیستم بین‌الملل را کنترل و هدایت موثر بنماید. (قاسمی، ۱۳۸۵، ۷۱-۷۲) برخلاف جنگ سرد که نظام دو قطبی بر جهان مسلط بود این بار نظامی تک قطبی که جهان را به عنوان یک حوزه ژئواستراتژیکی واحد می‌شناسد قصد راهبری و هدایت نظم مذکور را دارد. این نظم نوین جهانی در دکترین ایالات متحده در اواخر قرن بیستم مطرح (بیگدلی، ۱۳۸۶) و در اوایل قرن بیست و یکم بخصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه‌های اجرایی و عملیاتی آن جستجو می‌گردد.

یکی از مناطق مهم و حیاتی جهان از لحاظ اقتصادی، امنیتی و سیاسی منطقه ارزشمند و حساس خاورمیانه است، هرچند حوزه و گستره خاورمیانه هنوز دقیقاً

۱- در روابط بین‌الملل با توجه به عنصر سطح تحلیل عموماً از اصطلاح سیستم نوین بین‌الملل استفاده می‌گردد اما در ژئوپلیتیک با تاکید بر مقیاس تحلیل عموماً نظام نوین جهانی کاربرد بیشتر دارد.

ترسیم نگردیده اما تعریفی که جدیداً و در مورد خاورمیانه بزرگتر^۱ ارائه شده است از بنگلادش در شرق تا مراکش در غرب را تحت پوشش قرار می‌دهد. (cervone, 2007) جالبتر آن است که این حوزه جغرافیایی عموماً قسمت عمده و مهم جهان اسلام را دربرمی‌گیرد. منطقه‌ای که خارج از حوزه تاثیرات جهانی‌سازی هستند و طبق تئوری توماس بارنتز^۲ اصطلاحاً منطقه خارج از مرکز جهانی‌سازی (گپ)^۳ نامیده می‌شوند و شامل کشورهای ضعیف، بحرانی و غیردموکرات می‌شوند، افغانستان نیز جزو این مجموعه کشورها به شمار رفته و در حادثه ۱۱ سپتامبر نقش اساسی را در حمله علیه کشورهای که در مرکز جهانی‌سازی قرار دارند و اصطلاحاً مناطق هسته و مرکز جهانی‌سازی (کر)^۴ نامیده می‌شوند داشت (John T, 2004). کشور افغانستان موقعیت بی‌بدیلی در قلب آسیا و مشرف بر چهار حوزه ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی، شبه قاره، خلیج فارس و جنوب و شرق آسیا را دارا می‌باشد. بنابراین می‌توان انتظار داشت حضور و دسترسی مستقیم به این کشور می‌تواند ارزش بالایی در ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون نظم جدید جهانی داشته باشد. تحولات چند قرن گذشته در منطقه نشان می‌دهد که اهمیت استراتژیک افغانستان همواره حفظ گردیده و تحولات قابل‌پیش‌بینی آینده نیز نشان از تداوم حفظ ارزش‌های استراتژیکی و ژئوپلیتیکی افغانستان در قرن پیش‌رو دارد (رسولی، ۱۳۸۴، ۳۵). افغانستان اما هیچ‌گاه نتوانسته است از این ارزش‌های بالقوه جغرافیایی خود در راستای حفظ ثبات، امنیت و بهبود

^۱ Greater Middle East (GME)

^۲ Thomas Barents

^۳ Gap

^۴ Core

وضعیت اقتصادی افغان‌ها سود ببرد. اما آگاهی دولت‌مردان افغانستان از درک موقعیتی که دارند و امکاناتی که در دوره کنونی برای ایشان موجود است می‌تواند نوید بهره‌مندی این کشور از مزایای موقعیت جغرافیایی‌اش را در پرتو علاقمندی ایالات متحده به این کشور را به دنبال داشته باشد.

روش تحقیق، پرسش، فرضیه و متغیرها

این مقاله نوعاً توصیفی - تحلیلی است. در این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنت استفاده گردیده و با روش کیفی و استنباطی مورد تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق پرسش اصلی این است که ژئواستراتژی نظام نوین جهانی چگونه جایگاه و نقش افغانستان را در سطح منطقه‌ای و جهانی تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ و فرضیه تحقیق این است ژئواستراتژی نظام نوین جهانی با تقسیم جهان به حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی و سیستم‌های متفاوت جغرافیایی در سطح جهانی و منطقه اهمیت و نقش جایگاه افغانستان را به عنوان یکی از عناصر مهم در این ژئواستراتژی در چگونگی و ماهیت خاص ارتباطی این کشور با حوزه‌های جغرافیایی مذکور تحت تاثیر قرار می‌دهد.

بنابراین در این تحقیق ژئواستراتژی نظام نوین جهانی به رهبری ایالات متحده به عنوان متغیر مستقل و جایگاه و نقش افغانستان در سطح منطقه‌ای و جهانی به عنوان متغیر وابسته مطرح می‌باشد.

پیشینه تحقیق

عموما در تحقیقاتی که به نقش و جایگاه افغانستان در سطح منطقه‌ای و جهانی پرداخته‌اند موضوع اهمیت و نقش افغانستان در حوزه‌های ارتباطی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط با کشورهای همسایه و منطقه‌ای مورد غفلت واقع شده است. این غفلت باعث شده است تا نتوان به شناخت صحیحی از پتانسیل‌ها و جایگاه واقعی این کشور در نظام بین‌الملل دست یافت. این مساله چرخه بی‌ثباتی و بحران این کشور را در سطح داخلی و پیامدهای فوری آن را در سطح منطقه‌ای و جهانی در پی داشته است زیرا جایگاه این کشور در سطح منطقه و جهان بگونه‌ای است که پیوستگی و پیوند تامی را با سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای و حوزه‌های گوناگون جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بخصوص در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و جنوبی برقرار می‌نماید. در تحقیق حاضر نیز با تاکید بر ژئواستراتژی نظام نوین جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا به بررسی نقش و جایگاه افغانستان در ارتباط با سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای می‌پردازیم. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که درک نادرست از جایگاه افغانستان در پیوستگی آن با حوزه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای و احیانا غفلت از این جایگاه معادلات منطقه‌ای را در حوزه‌های امنیتی، ارتباطی، اقتصادی و سیاسی هم برای ایالات متحده و هم بخصوص برای همسایگان و کشورهای منطقه به سویی نامطلوب خواهد کشانید. همچنین از سوی دیگر تدوین سیاست داخلی و خارجی برای دولت‌مردان افغانی نیازمند شناخت صحیح از موقعیت جغرافیایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افغانستان در نظام نوین جهانی دارد.

ژئوپلیتیک نظام نوین جهانی

شرایط پس از جنگ سرد به گونه‌ای بود که ایالات متحده به عنوان ابرقدرت پیروز امکان یافت تا دکترین نظم نوین جهانی^۱ را به عنوان مشی استراتژیک دولت ایالات متحده در قرن پیش‌رو معرفی نماید. «جرج بوش پدر، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا در یک پیام رادیویی خطاب به جهانیان در تعطیلات آخر هفته ماه آوریل ۱۹۹۱، تئوری نظم نوین جهانی^۲ را به‌عنوان استراتژی ملی آمریکا پس از جنگ سرد اعلام کرد و افزود جهان به این نتیجه رسیده است که نه نظام چندقطبی و نه نظام دوقطبی، بلکه تنها نظام تک‌قطبی است که می‌تواند صلح و امنیت جهان را تضمین کند و اینک ایالات متحده آمریکا به دلیل قدرت اقتصادی و نظامی بی‌رقیب بیش از هر کشور دیگری استحقاق رهبری نظام تک‌قطبی را دارد.» (بیگدلی، ۱۳۸۶).

اما خصوصیات این استراتژی ملی چیست و نظام نوین جهانی^۳ چگونه قابلیت عملیاتی و کاربردی در نظام بین‌الملل می‌یابد.

برای پاسخ باید نگاهی به چرخه استراتژیک ایالات متحده در قرن پیش‌رو که در قالب نظام نوین معنا یافته است داشته باشیم. در جنگ سرد نظام بین‌الملل دوقطبی و نظم ژئوپلیتیک حاکم جهان را به دو حوزه ژئواستراتژیک بری و بحری یا بلوک شرق و بلوک غرب تقسیم‌بندی می‌نمود. اما در نظام نوین ایالات متحده به عنوان تنها

۱- برخی صاحب‌نظران معتقدند فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ را می‌توان دوره نظم نوین جهانی دانست اما پس از ۲۰۰۱ با توجه به شکل‌گیری سلسله مراتب قدرت باید از اصطلاح نظام نوین جهانی استفاده نمود.

^۲ New World Order

^۳ New World System

ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد علاقه دارد کل محیط بین‌الملل را به عنوان یک حوزه استراتژیک معرفی نماید. در این حوزه استراتژیک کشورهای جهان در قالب چندین حوزه ژئوپلیتیکی تقسیم‌بندی می‌گردد. اساس این تقسیم‌بندی ویژگی‌های ماهوی جغرافیایی مناطق مذکور و نیز تمایزات فرهنگی و تمدنی است که در قالب تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون نیز مطرح گردیده بود. زیرا به نظر وی تمدن‌ها بالاترین و کلان‌ترین سطح هویتی است که انسان‌ها را در تمایز با دیگران قرار می‌دهد (Huntington, 1993, 24-45) براین اساس هشت حوزه ژئوپلیتیکی شناسایی گردید. به عبارتی دیگر تقسیم‌بندی جهان به حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف امکان کنترل و مدیریت موثر را برای ایالات متحده به عنوان هژمون افزایش می‌دهد.

این هشت حوزه ژئوپلیتیکی عبارتند از :

۱. منطقه ژئوپلیتیکی غرب
۲. منطقه ژئوپلیتیکی جهان اسلام
۳. منطقه ژئوپلیتیکی ژاپن
۴. منطقه ژئوپلیتیکی چین (کنفوسیوسی)
۵. منطقه ژئوپلیتیکی ارتدوکسی با محوریت روسیه
۶. منطقه ژئوپلیتیکی آمریکای لاتین
۷. منطقه ژئوپلیتیکی هند و جنوب غربی آسیا
۸. منطقه ژئوپلیتیکی آفریقا (به استثنای کشورهای اسلامی آن) (قاسمی، ۱۳۸۵)

به نقل از (Huntington, 1998)

ایالات متحده برای این هشت حوزه با توجه به همکاری یا عدم همکاری کشورهای این حوزه‌های ژئوپلیتیکی از استراتژی‌های مختلف نظامی امنیتی استفاده می‌نماید. بطور مثال در منطقه ژئوپلیتیکی غرب که اتحادیه اروپا نیز جزو آن است و اصطلاحاً مناطق امن و با ثبات نام برده می‌شوند ایالات متحده از استراتژی‌های چند جانبه و متکثر با توجه به منافع مشترک با اروپا و همکاری این کشورها با ایالات متحده استفاده می‌نماید. اما به نظر می‌رسد بیشترین مشکل هژمون در مناطقی است که اصطلاحاً مناطق نا امن و آشوب نام‌گذاری گردیده است. ایالات متحده در این مناطق عموماً از استراتژی‌های بازدارندگی یکجانبه و پیشگیرانه با خرده استراتژی‌های مالی، اقتصادی و فرهنگی استفاده می‌نماید. (عزتی، ۱۳۸۶)

جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین^۱

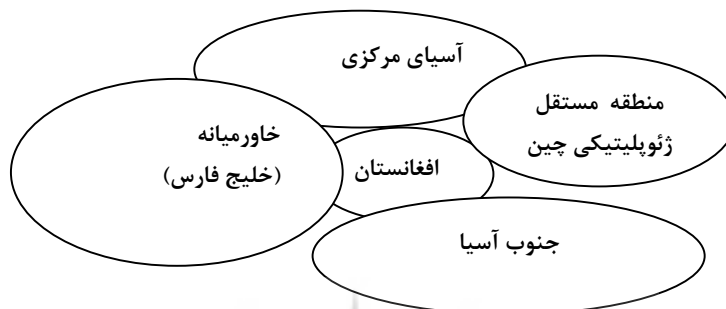
افغانستان که در دوره جنگ سرد اهمیت ژئواستراتژیکی برای غرب در راستای تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی یافته بود در مقطعی پس از جنگ اهمیت ژئواستراتژیکی خود را از دست داد. (پور فکویی، ۱۳۷۴) اما تحولات پس از ۱۱ سپتامبر نقش مهمی در بازخیزی نقش مهم و حیاتی ژئواستراتژیکی افغانستان در سطح جهانی داشت. این اهمیت در مسیر تحولات سیاسی در نظام بین‌الملل در طی چند دهه آینده حفظ خواهد شد چه در سطح هژمونیک جهانی ایالات متحده و چه در سطح سیستم‌های منطقه‌ای ورای حضور هژمون جهانی. زیرا موقعیت استراتژیکی افغانستان در کانون

^۱ Geo-strategy

چند سیستم منطقه‌ای مانند شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی، خاورمیانه بزرگ، خلیج فارس و چین همچنان پابرجا خواهد بود.

جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین مستلزم درک فرایندهایی است که در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه به عنوان یکی از مهم‌ترین سیستم‌های تابعه ژئواستراتژی ایالات متحده رخ می‌دهد و نیز در ک فرایندهایی که در منطقه جنوب آسیا و بخصوص جایی که افغانستان، پاکستان و شبه‌قاره هند در آن به هم متصل می‌شوند. این دو حوزه ژئوپلیتیک باید مورد توجه جدی قرار بگیرد. در واقع اهمیت و نقش استراتژیک افغانستان اولا تابعی از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاورمیانه به عنوان سطح کلان و اولیه در ژئواستراتژی نظام نوین و سپس درک فرایندهای منطقه جنوب آسیا به عنوان یک منطقه ژئواستراتژیکی که منطقه ژئوپلیتیکی شبه‌قاره هند و جنوب غربی آسیا را با منطقه ژئوپلیتیکی چین متصل می‌نماید مورد توجه قرار داد. در واقع افغانستان به لحاظ موقعیت استراتژیکی خود از چند سیستم ژئوپلیتیک متأثر است. سیستم خاورمیانه بزرگ^۱ به عنوان اولین و مهم‌ترین سیستم در سطح اول و زیر سیستم منطقه‌ای خلیج فارس بصورت ویژه و سیستم جنوب غرب آسیا به عنوان سیستم مرکزی و درونی که افغانستان مستقیما تحت تاثیر آن قرار دارد. همچنین سیستم منطقه‌ای مستقل چین و سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی نیز بطور موثری بر جایگاه و اهمیت افغانستان تاثیرگذار می‌باشد.

^۱ Broader middle east



شکل (۱): تاثیرپذیری جایگاه افغانستان از سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا، حوزه ژئوپلیتیک خاور میانه (با تاکید بر زیر سیستم منطقه‌ای خلیج فارس)، منطقه ژئوپلیتیکی چین و منطقه آسیای مرکزی

بنابراین باید با مطالعه وضعیت هر یک از چهار سیستم منطقه‌ای و حوزه ژئوپلیتیکی به تبیین جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین پرداخت. هر چند ایرادی که به این نوع تقسیم‌بندی وارد است را می‌توان در این نکته مطرح کرد که سیستم جنوب غربی آسیا نیز تابعی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده به عنوان هژمون می‌باشد اما به نظر می‌رسد ویژگی‌های خاص این منطقه و تاثیرپذیری افغانستان در سطح نخست از تحولات این سیستم جغرافیایی را نیز نباید از نظر دور داشت و تاکید بر اهمیت این سیستم می‌تواند کمک شایانی در درک صحیح از دورنمای تحولات سیاسی افغانستان داشته باشد. اهمیت جنوب غربی آسیا از آنجا ناشی می‌شود که جدیداً مراکز مطالعاتی غربی اعلام داشته‌اند که مرکزیت تروریسم و بنیادگرایی به

جنوب غربی آسیا و بخصوص پاکستان تغییر یافته است (Robbin, 2006) بنابراین این سیستم منطقه‌ای در ژئواستراتژی ایالات متحده نقش برجسته‌ای در تامین امنیت منطقه‌ای خواهد داشت. زیرا مبارزه گسترده و همه‌جانبه با تروریسم و بنیادگرایی یکی از اهداف بنیادین ایالات متحده در استراتژی‌های نظام نوین جهانی می‌باشد. همچنین تمایل ایران برای برقراری و ایجاد هم‌مونی منطقه‌ای در سیستم منطقه‌ای آسیای جنوب غربی نیز بر اهمیت این حوزه در استراتژی ایالات متحده افزوده است. (رضایی، ۱۳۸۴)

الف- افغانستان و سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای

بررسی جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در نظام نوین جهانی مستلزم شناخت روابط و جایگاه افغانستان در رابطه با مناطق ژئوپلیتیکی هست که به آن اشاره داشتیم در واقع افغانستان که خود از لحاظ منطق جغرافیایی جزو سیستم منطقه‌ای جنوب و جنوب غرب آسیا قرار گرفته بیشترین تأثیرات را از این سیستم می‌گیرد. در مرحله بعدی سیستم ژئوپلیتیکی خاورمیانه و هم‌اکنون خاورمیانه بزرگ‌تر دامنه تأثیرات خود را در افغانستان گسترش داده است. اگر تا قبل از ۱۱ سپتامبر جایگاه افغانستان متأثر از نقش رابط بین سیستم جنوب آسیا و خاورمیانه بود اکنون خود افغانستان در مرکز سیستم منطقه‌ای تعریف می‌شود که با نام خاورمیانه بزرگ افغانستان را در مرکز جغرافیایی خود قرار می‌دهد، هرچند ویژگی‌ها و منطق جغرافیایی منطقه‌ای برای خاورمیانه بزرگ‌تر کمتر به چشم می‌خورد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۳)

هم چنین افغانستان در پیوند با سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی تأثیرات فراوانی را چه از لحاظ نقش رابطه‌ای و چه از لحاظ نقش همجواری با این سیستم جغرافیایی

می‌پذیرد. همینطور سیستم ژئوپلیتیکی چین نیز هم به لحاظ همجواری و هم به لحاظ نقطه رابط و پیوند این کشور با سیستم منطقه‌ای خلیج فارس و آسیای مرکزی مورد توجه چین است.

بنابراین می‌توان گفت اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان در پیوند با تحولات سیستم‌های جغرافیایی منطقه و اهمیت آنان در ژئوپلیتیک نظام نوین جهانی باید مورد ارزیابی قرار گیرد. هر چند چنانچه اشاره کردیم پیوستگی اهمیت و جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا و خاورمیانه مهم‌تر و اساسی‌تر است. این مناطق نیازمند بررسی و فرایند تحولاتی هست که در چشم‌انداز سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای نظام نوین قابل پیش‌بینی می‌باشد.

۱. سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا

افغانستان در ساختار فضایی ژئوپلیتیکی که گلدشتین ارائه نموده است جزو منطقه جنوب آسیا قرار گرفته است. (Goldstein, 1999) هند، پاکستان و افغانستان از جمله مهم‌ترین کشورهای این سیستم محسوب می‌گردند. هر چند در این سیستم هند موقعیت مرکزی و به نسبت آن پاکستان و افغانستان موقعیت پیرامونی را دارند. اما چنانچه از مدل کانتوری و اشپیگل^۱ (قاسمی، ۱۳۸۴، ۱۷۶) استفاده نماییم کشورهای پیرامون شامل افغانستان و پاکستان و به تبع هند کشور مرکز خواهد بود و ایالات متحده نیز پس از ۱۱ سپتامبر در مقام قدرت مداخله‌گر اصلی مطرح می‌باشد.

^۱: Cantori and Spiegel

در این سیستم و در پیوند آن با نظام نوین جهانی جایگاه شبه‌قاره بسیار برجسته و به عنوان یکی از ارکان سیاست خارجی ایالات متحده در آسیا و جهان مورد نظر است. قدرت هسته‌ای و رشد اقتصادی و پتانسیل جمعیتی هند این کشور را مورد احترام ایالات متحده قرار داده است و نقش اساسی به آن در جنوب آسیا بخشیده است.

از سوی دیگر در بخش پیرامونی روابط افغانستان و پاکستان بسیار درهم‌پیچیده و شکننده به نظر می‌رسد. پاکستانی‌ها امنیت و ثبات افغانستان را در نقطه تقابل امنیت ملی خود فرض نموده بر تداوم وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی افغانستان به پاکستان تاکید دارند. تحولات افغانستان در پرتو سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده در جنوب آسیا مورد خواست پاکستان نیست اما امکان مخالفت آن کشور نیز وجود ندارد. بنابراین پروسه تامین امنیت در این منطقه فعلا با بن‌بست مواجه گردیده است.

روابط هند و پاکستان نیز همپای روابط این کشور با افغانستان حدود نیم قرن است که متشنج و شکننده است. چنین مساله‌ای این سیستم منطقه‌ای را با چالش‌ها و تضادهای چندوجهی مواجه ساخته است. حضور ایالات متحده به عنوان کارگزار سیستم با توجه به قدرت هند و پاکستان اتمی در منطقه می‌توانست موجب اهمیت یافتن جایگاه افغانستان در جنوب آسیا باشد اما چنانچه ذکر شد روابط مبهم و سرد افغانستان با پاکستان و مناقشه هند و پاکستان کنترل این سیستم را با چالش جدی برای ایالات متحده مواجه ساخته است.

همچنین حضور ایالات متحده و مداخله در سیستم باعث نزدیک شدن پاکستان و افغانستان در ادامه تحولات خواهد گردید زیرا هر دو کشور از متحدین استراتژیک ایالات متحده در جنوب آسیا محسوب می‌گردند. حل منازعات افغانستان و پاکستان

در پرتو ادامه سیستم‌های منطقه‌ای نظام نوین دور از دسترس نخواهد بود هرچند باید پیچیدگی و ژرفای موانع و مشکلات فراروی بهبودی مناسبات دو کشور را در آینده درازمدت در نظر داشت.

امام‌مشکلات هند و پاکستان بسیار پیچیده و حل این مناقشات بسیار سخت می‌باشد. در واقع حل منازعات افغانستان و پاکستان نیز تا حد زیادی تابع حل مناقشات هند و پاکستان می‌باشد. (Raja Mohan, 2007, 101-110) به نظر می‌رسد ایالات متحده ضمن همراهی با سیاست‌های متعادل و همنوای منطقه‌ای هند سعی در کم کردن سطح مناقشات و تنش‌های فی مابین هند و پاکستان خواهد نمود. اما نباید انتظار داشته باشیم ایالات متحده کوشش واقعی در حل قطعی مناقشات این دو کشور اتمی داشته باشد. ایالات متحده می‌کوشد تا ضمن حفظ روابط دوستانه خود با هریک از دو کشور پاکستان و هند در مورد تداوم رویارویی و تهدیدات دو کشور دخالت نداشته باشد. تهدید هند از جانب پاکستان باعث کنترل حیطه عملیاتی هند در سازماندهی فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی شبه‌قاره بخصوص در سازمان منطقه‌ای سارک^۱ خواهد شد که هند، پاکستان و افغانستان به همراه چند کشور جنوب آسیای دیگر عضو آن می‌باشند. مجموع عوامل مذکور دورنمای حل قطعی منازعه افغانستان و پاکستان را مبهم می‌نماید.

بنابراین سیاست منطقه‌ای ایالات متحده در جنوب آسیا متکی بر موارد ذیل خواهد بود:

1- South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

۱. حل منازعات تهدید آمیز افغانستان و پاکستان برای همسویی در مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی در منطقه.

۲. تداوم مناقشه پاکستان و هند بصورت کنترل شده به منظور کنترل هند.

۳. حضور درازمدت در منطقه به واسطه نزدیکی با منطقه ژئوپلیتیک چین و هند و اشراف بر موقعیت ارتباطی آسیای مرکزی به شبه‌قاره و شرق آسیا از کانال جنوب آسیا.

بنابراین می‌توان انتظار داشت افغانستان در این شرایط بتواند نسبت به حل منازعات خود با پاکستان از این فرصت استفاده کامل بنماید. اما باید تاکید کرد که حمایت ایالات متحده از حل این مناقشات بستگی کاملی به تعهدات و خواسته‌های رهبران پاکستان و افغانستان دارد. در غیر اینصورت حضور ایالات متحده صرفاً می‌تواند پوششی مقطعی برای فراموشی مناقشات افغانستان و پاکستان فراهم نماید.

اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان در این منطقه به واسطه عوامل مذکور در بالا و نیز گسترش و تمرکز نیروهای بنیادگرا و تروریسم بین‌المللی^۱ از عراق و خاورمیانه به سمت جنوب آسیا مورد توجه است. پیروزی ایالات متحده در مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی می‌تواند وجهه و پرستیژ ایالات متحده در بین کشورهای جهان را افزایش دهد و چشم انداز نظام نوین را روشنتر و امیدواری بخشد.

۲. زیرسیستم منطقه‌ای خلیج فارس

خلیج فارس یکی از مهم‌ترین محورها در ژئواستراتژی ایالات متحده در خاورمیانه محسوب گردد. حجم عظیم تولید نفت و وابستگی شدید قدرت‌های عمده جهانی به انرژی تامینی از خلیج فارس بر اهمیت کنترل و نقش حفاظتی ایالات متحده بر منطقه خلیج فارس افزوده است. ایالات متحده از الگوهای مختلفی در سیستم منطقه‌ای خلیج فارس در جهت هدایت جریان‌های سیاسی کشورهای منطقه خلیج در راستای استراتژی مطلوب خود سود می‌برد. بطورمثال حمایت از شورای همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس بدون ایران که یکی از قدرت‌های منطقه محسوب می‌گردد یا حمایت از ادعاهای مرزی امارات در مورد جزایر سه‌گانه و نیز تعارضات بین کشورهای عربی حاشیه خلیج باعث وابستگی به قدرت مداخله‌گر در خلیج فارس می‌شود. ایالات متحده اهمیت فوق‌العاده‌ای به امنیت خلیج فارس می‌دهد. از سویی امنیت خلیج فارس بر امنیت افغانستان تاثیرگذار است (وکیلی، ۱۳۸۶).

اهمیت افغانستان در رابطه با سیستم منطقه‌ای خلیج فارس در استراتژی نظام نوین ناشی از عوامل ذیل می‌باشد.

۱. کنترل خلیج فارس از خشکی با توجه به در اختیار داشتن خاک افغانستان و

امکان لوجستیکی مناسب و امکانات عملیاتی وسیع و مناسب

۲. قرارگرفتن ایران در بین عراق و افغانستان و تامین امنیت انتقال انرژی در

خلیج فارس

۳. امکان بدیل بودن افغانستان در انتقال انرژی از آسیای مرکزی به دریاهای آزاد

از طریق افغانستان

۴. استفاده از پتانسیل مذهبی کشورهای عربی خلیج فارس در افغانستان با توجه به تلاش‌های ایران برای ارتقا به سطح قدرت منطقه‌ای
 ۵. وابستگی متقابل امنیتی بین خلیج فارس و افغانستان و تاثیر امنیت بر ایجاد مسیر تجاری آسیای مرکزی با خلیج فارس از طریق افغانستان که پیوندهای خوبی با کشورهای عرب حاشیه خلیج دارد.

سرانجام آنچه در مورد تاثیرات متقابل زیرسیستم منطقه‌ای خلیج فارس با افغانستان می‌توان در نظر گرفت مبتنی بر این نکته است که افغانستان هم نقش ارتباطی و ژئواکونومیکی به عنوان پل ارتباطی بین آسیای مرکزی و خلیج فارس دارد و هم نقش ژئوپلیتیکی بواسطه روابط قدرت‌های منطقه‌ای همچون، چین، هند و ایران در رابطه با خلیج فارس.

۳. سیستم منطقه‌ای چین

چین به عنوان یکی از همسایگان قدرتمند افغانستان با اینکه مرز مشترک کمی تقریباً به طول ۷۳ الی ۹۳ کیلومتر با آن دارد اما به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی دنیا و به عنوان قطب جمعیتی (رحیم‌پور، ۱۳۸۱، ۴۸-۶۱) تاثیر فراوانی بر اهمیت یافتن جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی ایالات متحده در قرن فرا رو دارد. چین علاقه خاصی دارد تا با تعریف جایگاه مستقل ژئوپلیتیک خود در جهان ضمن داشتن روابط نیک با ایالات متحده نسبت به کنترل اوضاع منطقه‌ای با مشارکت فعال و عموماً اقتصادی در اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای اقدام نماید. اهمیت افغانستان

در زیرسیستم منطقه‌ای چین بیشتر امنیتی و استراتژیک^۱ است و فاقد جنبه‌های ژئواکونومیکی و اقتصادی می‌باشد. زیرا مرز مشترک دو کشور عمدتاً کوهستانی و در ارتفاعات بلند و صعب‌العبور رشته‌کوه‌های پامیر قرار دارد که در اواخر قرن ۱۹ جهت جداسازی مرزهای امپراطوری روسیه تزاری و هند بریتانوی در راستای سیاست «دولت حایل»^۲ به عنوان قسمتی از خاک افغانستان بصورت دالانی دنباله‌دار به این کشور اضافه گردید.

علاقتمندی چین بیشتر در منطقه آسیای مرکزی و مشارکت در سازمان‌های منطقه‌ای با مشارکت کشورهای این حوزه می‌باشد بنابراین چین حضور قدرتمندی در سازمان همکاری‌های شانگهای^۳ دارد و باتوجه به حضور روسیه به عنوان عضو اصلی و هند و ایران به عنوان عضو ناظر اهمیت منطقه‌ای این سازمان با گسترش در پذیرش اعضای آن برای ایالات متحده بسیار مهم و حیاتی می‌باشد. هرچند تراز تجاری و مشارکت چینی‌ها در پروژه‌های بازسازی افغانستان بخصوص در چند سال اخیر گسترش خوبی داشته است^۴ اما چنانچه ذکر شد اهمیت افغانستان برای چین و نیز رابطه افغانستان با چین در استراتژی نظام نوین صرفاً از لحاظ موقعیت سرزمینی و امنیتی قابل توجیه است. ایالات متحده نسبت به چین بسیار با احتیاط عمل نموده و چین از جایگاه بالایی در استراتژی ایالات متحده برخوردار است. در سفر بوش به پکن چین به عنوان

^۱ Strategic

^۲ Buffer State

^۳ Shanghai Organization Cooperation (SOC)

۱- مشارکت چین در پروژه بزرگ معدن مس عینک

شریک استراتژیک ایالات متحده در منطقه و جهان اعلام گردید. (عزتی، ۱۳۸۴، ۲۳۴) همچنین در رویارویی روسیه با ایالات متحده در مقطعی اعلام سیاست اتحاد استراتژی بین مسکو- دهلی- پکن از جانب روسیه با مخالفت چین مواجه شد (همان). ایالات متحده سعی دارد با مشغول داشتن چین در مساله تایوان ضمن همکاری با چین از قدرت مانور و تمرکز چین در افغانستان و بخصوص آسیای مرکزی بکاهد. افغانستان بواسطه نفوذپذیری کمتر نسبت به چین در قیاس با کشورهای آسیای مرکزی و نیز تهدید جدی برای پاکستان در صورت نزدیکی این کشور به چین در تقابل با هند نقش برجسته‌ای در استراتژی ایالات متحده دارد. توازن فعلی و تحولات آینده در مناسبات قدرت بین چین، هند و پاکستان با دخالت ایالات متحده نقش مهمی در جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین دارد.

۴. سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی

هرچند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کشورهای آسیای مرکزی از سلطه روسیه رهایی یافتند اما با بازپروری روسیه در جهان سیاست باز هم آسیای مرکزی عموماً به عنوان منطقه نفوذ روسیه شناخته می‌شود. تشکیل کشورهای مشترک‌المنافع^۱ با محوریت روسیه باعث تثبیت برتری قدرت روسیه در این حوزه گردیده است. اما قدرت‌گیری اقتصادی چین چنانچه اشاره شد باعث پیوستگی‌های فراوانی بین چین و آسیای مرکزی خصوصاً با تقویت سازمان شانگهای گردیده است اما خطرات اصلی اقدامات

^۱ Commonwealth of Independent States (CIS)

ایالات متحده در آسیای مرکزی و توافقات با این کشورها بخصوص با تشکیل شورای مشارکت برای صلح ناتو^۱ در افغانستان و آسیای مرکزی می‌باشد که حساسیت روسیه را بوجود آورده است.

اهمیت افغانستان برای آسیای مرکزی در تثبیت نقش افغانستان به عنوان کریدور انتقال انرژی از آسیای میانه به کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا می‌باشد. پیوستگی‌های فرهنگی و قومی این کشورها با افغانستان نیز می‌تواند نقشی تاثیرگذار بر همکاری و نزدیکی این کشورها با افغانستان داشته باشد. البته امنیت افغانستان عامل اساسی در برقراری این ارتباطات و استفاده از کریدور افغانستان برای آسیای مرکزی است. از سوی دیگر ایالات متحده به عنوان هژمون با توجه به مشکلاتی که با ایران دارد نیز در تقویت محور آسیای مرکزی- افغانستان و پاکستان تاکید دارد. تاثیرپذیری و اهمیت جایگاه افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی متاثر از چند عامل است:

۱. برقراری امنیت برای اعتماد کشورهای آسیای مرکزی جهت استفاده مطمئن از کریدور افغانستان به سمت پاکستان برای اتصال به آب‌های آزاد و راهیابی به سمت جنوب و شرق آسیا.
۲. نحوه تعاملات چین و روسیه در رابطه با اقدامات و اهداف استراتژیک ایالات متحده در افغانستان و منطقه آسیای مرکزی.

¹ Partnership for Peace (PFP)

۳. حل مناقشات قومی افغانستان که پتانسیل بالایی در درگیرکردن کشورهای آسیای مرکزی در مساله افغانستان دارد.

چنانچه ایالات متحده در استراتژی خود بر حفظ روابط همکاری بخصوص با چین در آسیای مرکزی ادامه دهد و نیز بتواند در مورد نگرانی‌های امنیتی روسیه نیز اعتمادسازی نماید جایگاه افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی برجسته و دارای پتانسیل بالا برای پذیرش درسازمان‌های منطقه‌ای مرتبط با کشورهای آسیای مرکزی خواهد بود که نقش مهمی در تثبیت اوضاع سیاسی و بهبود وضعیت اقتصادی افغانستان خواهد داشت.

بنابراین می‌توان گفت اهمیت و نقش افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی بیشتر به لحاظ موقعیت ارتباطی و ژئواکونومیکی است که می‌تواند بین این سیستم منطقه‌ای با جنوب و شرق آسیا از لحاظ اقتصادی برقرار نماید. آنچه مهم است تامین امنیت و ثبات هم لازمه و هم پیامد داشتن چنین موقعیت ارزشمند برای افغانستان خواهد بود. زیرا وابستگی اقتصادی و ژئواکونومیک افغانستان با آسیای مرکزی در درازمدت وابستگی^۱ و تعلق ژئوپلیتیکی^۲ بین افغانستان و این زیر سیستم منطقه‌ای بوجود خواهد آورد.

ب- ژئواستراتژی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه در ارتباط با افغانستان

^۱ Geopolitical Interest

^۲ Geopolitical Dependency

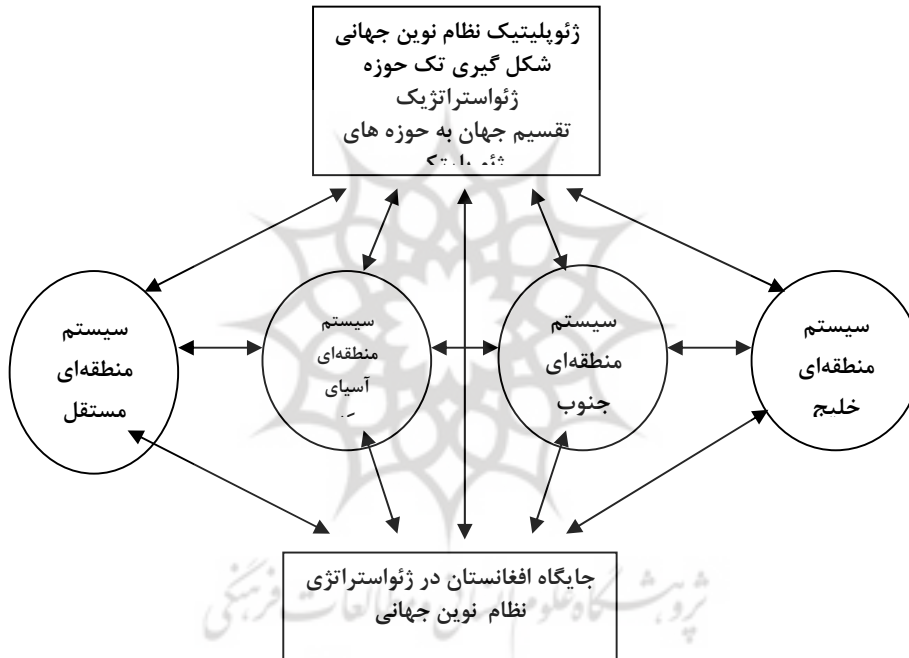
چنانچه اشاره شد عمده‌ترین مشکل ایالات متحده در کنترل مناطق ناامن و آشوبی است که عمدتاً در حوزه ژئوپلیتیکی جهان اسلام واقع شده است. این منطقه از لحاظ جغرافیایی عمده مناطق موسوم به خاورمیانه بزرگ‌تر که جورج بوش در اجلاس سران (جی ۸ در سال ۲۰۰۴) عنوان کرده بود را دربرمی‌گیرد (cervone, 2007) و دقیقاً مناطقی را که بارنتز به عنوان منطقه خارج از حوزه جهانی سازی (گپ) از آن یاد می‌کند پوشش می‌دهد و افغانستان نیز در مرکز این حوزه قرار گرفته است. اما اهمیت خاورمیانه و علل گسترش مرزهای خاورمیانه جدید در چیست؟

عمدتاً در مباحث بین‌المللی همواره بر اهمیت ژئواکونومیکی خاورمیانه تأکید می‌گردد و در دوران جنگ سرد نیز به همین منوال بود اما به نظر می‌رسد پس از حوادث ۱۱ سپتامبر اهمیت خاورمیانه روبه‌افزایش است هرچند میزان وابستگی به نفت و منابع فسیلی افزایش یافته است اما به نظر می‌رسد دلایل امنیتی و سیاسی دیگری نیز در خاورمیانه باعث توجه و علاقمندی ایالات متحده به عنوان هژمون و کشورهای قدرتمند جهان در این منطقه گردیده است. خطر تروریسم و بنیادگرایی در فردای پس از ۱۱ سپتامبر باعث حمله ایالات متحده به افغانستان و بعدها به عراق گردید. این اقدامات بعدها توانست حمایت جامعه جهانی را نیز به دست آورد. همچنین اقدامات غربی‌ها در خاورمیانه باعث تحریک احساسات ضدآمریکایی و غربی در این منطقه گردیده است. بنابراین می‌توان گفت گسترش مرزهای خاورمیانه و اهمیت آن هم ژئواکونومیکی و هم ژئوپلیتیکی بوده بنابراین اهمیت فراوانی در استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده یافته است. گسترش مرزهای خاورمیانه با توجه به ویژگی‌های نسبتاً مشترک این کشورها از مراکش در غرب تا بنگلادش در شرق به

استثنای چند کشور در حال توسعه مشخص است. بنابراین ایالات متحده می‌کوشد تا با گسترش حداکثری مرزهای خاورمیانه منطبق با مرزهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام بتواند با استراتژی‌های مشخص در مدیریت و کنترل موثر این منطقه اقدام نماید. اهداف ایالات متحده در خاورمیانه بزرگ‌تر شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱. تضمین امنیت اسرائیل و انزوای ایران
 ۲. تضمین امنیت صدور نفت
 ۳. پیشبرد فرآیند صلح خاورمیانه
 ۴. استراتژی امریکا در جنگ علیه تروریسم
 ۵. دموکراتیزه کردن خاورمیانه و الزام به رعایت منشور حقوق بشر
 ۶. جلوگیری از گسترش تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی (بیگدلی، ۱۳۸۶)
- آنچه ورای تمامی اهداف ایالات متحده در ژئواستراتژی جدید این کشور در قالب نظام نوین به چشم می‌خورد تاکید بر عامل امنیت در محیط بین‌الملل است. امنیتی که تضمین‌کننده پایداری قدرت هژمون در سطح جهانی باشد و پایه‌های نظام نوین را مستحکم نماید و چنانچه برژینسکی نیز اشاره می‌نماید نگاه ژئواکونومیک به مناطق در استراتژی جدید نه تنها به معنی جایگزینی ژئواکونومی به جای ژئوپلیتیک نیست بلکه ژئواکونومی صرفاً راهنمای عمل یا تبدیل ژئواستراتژی ایالات متحده در استراتژی جدید است (عزتی، ۱۳۸۶) و امنیت در عالی‌ترین سطح جایگاه خود را در حفظ مناطق ژئواستراتژیک دارا می‌باشد. اصولاً در چرخه استراتژیک امنیت اولین و نهایی‌ترین عامل در تعیین مناطق ژئوپلیتیکی می‌باشد اما الزامات ژئواکونومیک را نیز نباید از

چشم دور داشت بنابراین مشاهده می‌شود که مرزهای مناطق ژئواکونومیک با مرزهای ژئواستراتژیک انطباق کاملی یافته است.



شکل ۲. جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان و تاثیر پذیری متقابل آن با سیستم‌های منطقه‌ای و رابطه آن با استراتژی نظام نوین جهانی

ج- عوامل موثر بر ویژگی خاص جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی

علاوه بر اهمیت جایگاه افغانستان در رابطه با سیستم‌های منطقه‌ای^۱ که به آن اشاره داشتیم اگر بخواهیم عوامل مهم و موثر بر توجه آمریکا در ژئواستراتژی نظام نوین با توجه به ماهیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی افغانستان را مورد توجه قرار دهیم نکات ذیل را نیز باید مورد توجه جدی قرار داد.

۱. خطر بنیادگرایی کانونی و تروریسم در افغانستان

افغانستان پس از جنگ سرد کانون قدرت‌نمایی کشورهای همسایه و منطقه‌ای گردیده بود (رسولی، ۱۳۸۴، ۲۳۶). حضور هند، چین، روسیه و ایران در مقابل جبهه عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان امنیت منطقه را با خطر مواجه کرده بود. بنیادگرایی و جنبش طالبان نتیجه این جدال‌ها بود سرانجام حوادث تروریستی مهیب ۱۱ سپتامبر متجلی گردیده غرب را نسبت به اهمیت موضوع افغانستان متوجه نمود. ایالات متحده مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی^۲ را از جمله سیاست‌های اصولی خود پس از ۱۱ سپتامبر قرار داد (بیگدلی، ۱۳۸۶). در واقع یکی از منابع تهدیدات فرآیندی غرب که ممکن است تهدیدات ساختاری را به دنبال داشته باشد تهدیداتی هست که از ناحیه واحدهای کوچکی مانند افغانستان اعمال می‌گردد و جلوگیری و اقدام فوری

^۱ Regional System

^۲ Fundamentalism

در این مورد در راستای سیاست‌های ایالات متحده منطقی به نظر می‌رسید. چنانچه اشاره شد ایالات متحده در برخورد با این تهدیدات از استراتژی نظامی بازدارند یکجانبه گسترده استفاده نمود. ایالات متحده با هجوم گسترده به افغانستان بعدها حمایت ناتو و سازمان ملل را نیز به دست آورد.

۲. اهمیت موقعیت استراتژیک افغانستان در استراتژی‌های ژئواکونومی

اهمیت موقعیت جغرافیای افغانستان هرچند از گذشته تاریخی مشهود است اما در هر دوره تاریخی این اهمیت متفاوت است. در گذشته تاریخی اهمیت گذرگاهی این کشور در جاده ابریشم مورد توجه بود. اما در حال حاضر این اهمیت در انتقال لوله‌های گاز و نفت از آسیای مرکزی به سمت جنوب و شرق آسیا نهفته است بدون شک یکی از علاقمندی‌های عمده غرب چه پس از طالبان و چه در دوران حضور طالبان در افغانستان موقعیت برجسته و استراتژیک کشور در مسیر انتقال گاز و نفت از آسیای مرکزی به سمت جنوب و دریاهای آزاد است. این مسیر عملاً ایران را از میز مذاکرات برای انتقال انرژی به سمت شرق و جنوب غرب آسیا دور می‌کند. از سوی دیگر افغانستان در نزدیک منطقه‌ای قرار دارد که امروزه حدود ۶۰ درصد انرژی جهان را تامین می‌کند. منطقه مهم و ژئوپلیتیکی خلیج فارس و نزدیکی به دریای خزر که ذخایر زیادی در خود دارد. علاقه غرب را برای نزدیکی به این مناطق بیشتر می‌کند. عراق و افغانستان این موقعیت را برای این کشور بوجود آورده است.

۳. تهدیدات مشترک استراتژیکی چندسیستم تابعه (ایران، چین، هند و روسیه) افغانستان در موقعیتی قرار گرفته است که بر چهار محیط ژئوپلیتیک ۱. منطقه ژئوپلیتیک چین (کنفوسیوس)، ۲. منطقه ژئوپلیتیک ارتدوکسی با محوریت روسیه، ۳. منطقه ژئوپلیتیک هند و جنوب غربی آسیا (با محوریت ایران) و ۴. منطقه ژئوپلیتیک جهان اسلام اشراف کامل دارد. مدیریت این سیستم‌ها نیاز به پایگاه‌های مطمئن در هر یک از این حوزه‌های ژئوپلیتیک دارد. افغانستان یکی از این پایگاه‌های مرکزی و استراتژیک برای ایالات متحده می‌تواند باشد. در تفاهم نامه‌های استراتژیک حضور درازمدت ایالات متحده در افغانستان و ایجاد پایگاه‌های نظامی پیش‌بینی شده است. علی‌رغم اینکه ناتو^۱ و نیروهای بین‌المللی کمک‌کننده برای امنیت و همکاری (آیساف)^۲ در طراحی پایگاه‌های نظامی و غیرنظامی خود در مناطق مختلف افغانستان هزینه کمی نموده‌اند اما ایالات متحده بطور گسترده و با هزینه بالای در حال تاسیس پایگاه‌های نظامی در شرق، غرب و جنوب افغانستان است. وجود پایگاه‌های این کشور در آسیای مرکزی نیز دلیل دیگری بر صحت این مدعا است. ایران نیز به عنوان یکی از کانون‌های مبارزه علیه اقدامات آمریکا در همسایگی افغانستان قرار دارد و این همسایگی فرصت مناسبی برای ایالات متحده فراهم نموده که از جانب غرب در عراق و از جانب شرق با افغانستان اوضاع ایران را در نزدیکی هرچه بیشتر تحت کنترل داشته باشد.

در نتیجه می‌توان گفت اهمیت افغانستان برای ایالات متحده را باید در پرتو ژئواستراتژی نظام نوین در حال حاضر جستجو کرد. چنانچه ژئواستراتژی نظام نوین

^۱ North Atlantic Treaty Organization (NATO)

^۲ International Security Assistance Force (ISAF)

دچار تغییرگردد اهمیت افغانستان برای غرب ممکن است متفاوت باشد توافقات ایالات متحده با چین، روسیه و ایران ممکن است ضمن اینکه از اهمیت این کشور برای غرب بکاهد اما می‌تواند زمینه مناسبی برای همکاری‌های منطقه‌ای در راستای صلح و ثبات منطقه‌ای ایجاد نماید. باید دید استراتژی نظام نوین تا چه حد توانایی عملیاتی می‌یابد. بنابراین آنچه برای دولت‌مردان افغانستان مهم به نظر می‌رسد این است که علاوه بر توجه به فرصت‌هایی که استراتژی نظام نوین برای این کشور در برقراری و استفاده از موقعیت‌های موجود فراروی ما قرار میدهد توجه به موقعیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افغانستان را بخصوص در پیوند با چهار سیستم منطقه‌ای که نام بردیم را نباید از نظر دور داشته باشند. (شکل ۲) سیاست خارجی و داخلی افغانستان همراه با تحولات نظام نوین و استراتژی ایالات متحده باید بتواند جایگاه افغانستان را با توجه به ویژگی‌ها و پتانسیل‌های منطقه‌ای افغانستان نیز در بر بگیرد. امکان توافق ایالات متحده با ایران و یا تعارض با پاکستان در چارچوب استراتژی نظام نوین دور از دسترس نخواهد بود لذا باید دید آیا در صورت این تحولات که سخت براهمیت و جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین تاثیر می‌گذارد آیا ما توانسته‌ایم در فرصت بدست آمده از موقعیت کنونی برای تثبیت جایگاه خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای اقدام نماییم یا خیر.

نتیجه‌گیری

افغانستان کشوری است در قلب آسیا که موقعیت بی‌بدیلی در تاریخ پرفراز و نشیب خود داشته است در واقع تحولات افغانستان شمایی کوچک از تحولات آسیا است و جالب این است که هم‌اکنون نیز موقعیت مرکزی این کشور در جهت‌دهی مسیر

تحولات سیاسی در آسیا ممتاز و برجسته است. ضعف و عدم آمادگی دولت مرکزی در افغانستان باعث گردیده تا هیچ‌گاه این کشور نتواند از موقعیت‌های فراهم داشته برای ارتقا موقعیت و جایگاه منطقه‌ای خود استفاده نماید که البته بررسی این موضوع مجال دیگری می‌طلبد اما تحولات پس از جنگ سرد بخصوص حوادث ۱۱ سپتامبر بار دیگر این کشور را که در حدود نیم قرن در رویارویی ایالات متحده و اتحاد شوروی خط مقدم جبهه نامیده می‌شد را دوباره به متن تحولات نظام نوین بین‌الملل کشانید. افغانستان به عنوان کشوری که در مرکز سیاست‌های نظام نوین در خاورمیانه قرار گرفته متاثر از چند سیستم منطقه‌ای است که جایگاه و اهمیت آن را در نظام نوین جهانی مشخص می‌نماید. افغانستان در نسبت با هریک از این سیستم‌ها نقشی خاص را به عهده می‌گیرد که مجموعه این نقش‌ها اهمیت و جایگاه این کشور را در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی مشخص می‌نماید. این چندپارچگی سیستمی از نتایج ژئوپلیتیک پسانوگرایی (اتوتایل و دیگران، ۱۳۷۹) است که نظام نوین جهانی یکی از نمودهای بارز آن بشمار می‌رود و جهت برقراری این نظام ایالات متحده به عنوان هژمون نظام جدید سعی در کنترل و مدیریت سیستم بین‌الملل دارد. اما چنانچه ذکر شد ژئوپلیتیک فردای جنگ سرد میل به چندپارچگی و نظامی چندقطبی و مشارکتی در سطح بین‌المللی دارد.

اهمیت افغانستان در سیستم‌های منطقه‌ای با توجه به استراتژی نظام نوین را می‌توان بصورت ذیل برشمرد:

۱. در سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا بیشتر امنیتی و ژئوپلیتیکی
۲. در سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی بیشتر ژئواکونومیک و ارتباطی

۳. در سیستم منطقه‌ای مستقل چین ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک
۴. در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه با تاکید بر خلیج فارس این اهمیت بیشتر
ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی می‌باشد.

پایداری این موقعیت و روابط موجود بستگی به تحولات پیش‌رو و تغییر در ماهیت نظام نوین جهانی دارد اما چنان به نظر می‌رسد. اهمیت افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین به لحاظ شرایط مذکور برجسته و مطلوب افغان‌ها و ایالات متحده به عنوان کارگزار سیستم موجود می‌باشد. اما آنچه مهم است تغییر در استراتژی نظام نوین می‌تواند افغانستان را با چالش‌های مهم ناخواسته دیگری مواجه نماید. باتوجه به اهمیت منطقه‌ای افغانستان بخصوص در حوزه ژئواستراتژیکی که به نسبت ژئوپلیتیک و ژئواکونومی شرایط پایداری را حتی در صورت عدم حضور هژمون جهانی خواهدداشت لازم است دستگاه سیاست خارجی افغانستان در موقعیت کنونی نسبت به مشارکت فعال و تلاش برای به دست آوردن عضویت ثابت در هر یک از سازمان‌های منطقه‌ای در چهار سیستم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهت تضمین امنیت سیاسی و دفاعی افغانستان و نیز بهره‌برداری از موقعیت ژئواکونومیک افغانستان در راستای صلح و ثبات منطقه‌ای اقدام نمایند.

همچنین اقدامات دولت افغانستان در سیاست داخلی مبتنی بر تقویت پروسه دولت-ملت‌سازی نسبت به اعتمادسازی بین اقوام مختلف در افغانستان که امکان واگرایی سیاسی بالایی نسبت به کشورهای همسایه دارند را باید توجه کرد. امنیت داخلی افغانستان، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و نیز بالارفتن حجم سرمایه‌گذاری‌ها را در افغانستان به دنبال خواهدداشت و اعتماد کشورهای آسیای مرکزی را برای اعتماد

به کریدور انتقال انرژی به دریای عمان از طریق افغانستان افزایش خواهد یافت. شروع این پروژه بر تشبیت و تامین فضای اعتماد برای برقراری ثبات در افغانستان را نیز بیشتر خواهد نمود و همکاری و تشریک مساعی کلویی از کشورهای همسایه ذی نفع را نیز در پی خواهد داشت.

منابع و ماخذ

- ۱- برژینسکی، زیگنوو (۱۳۷۷)، طرح بازی، ترجمه مهرداد رضاییان، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- ۲- اتوتایل، ژرارد و دالبی، سیمون و روتلج، پاول (۱۳۸۰)، ترجمه حافظنیا، محمدرضا و نصیری، هاشم، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- ۳- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، انتشارات سمت، تهران.
- ۴- پورفکویی، علی (۱۳۷۴)، نگاهی به مسایل ژئوپلیتیکی جهان معاصر، انتشارات واقفی، مشهد.
- ۵- رسولی، جعفر (۱۳۸۴)، تاثیر سیاست خارجی بر توسعه نیافتگی افغانستان، موسسه- انتشارات میوند، کابل.
- ۶- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، تهران.
- رضایی، محسن (۱۳۸۴) ایران منطقه‌ای، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
- ۷- عزت‌الله (۱۳۸۴)، ژئواستراتژی، تهران، انتشارات سمت، تهران.
- ۸- جایگاه ایران در نظام ژئوپلیتیک قرن ۲۱، (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات دومین کنگره امن ژئوپلیتیک ایران، انتشارات سازمان جغرافیایی، تهران.
- ۹- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۵)، ساخت ژئوپلیتیک سیستم نوین بین‌الملل و استراتژی امنیتی، نظامی ایالات متحده امریکا، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.
- ۱۰- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۲)، تاثیر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل بر پدیده نظم در سیستم تابع خلیج فارس، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۷-۱۸۸.

- ۱۱- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین-الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷.
- ۱۲- عسکری، محمود (۱۳۸۲)، منطقه‌گرایی و پارادایم امنیت منطقه‌ای، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۷-۱۸۸.
- ۱۳- رحیم‌پور، علی (۱۳۸۱)، تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه‌ای ایران، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۱۴- حسینی (۱۳۸۶)، بررسی روابط آمریکا و افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه مطالعات استراتژیک، دفتر مطالعات استراتژیک وزارت امورخارجه افغانستان، کابل، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۱۵- کسینجر، هنری (۱۳۷۲)، مسایل حل نشده در نظام بین‌المللی، ترجمه مجتبی امیری، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۸۹۳.
- ۱۶- بیگدلی، علی (۱۳۸۶)، نگاهی به ماهیت استراتژی آمریکا در خاورمیانه، به نقل از <http://geopolitic.blogfa.com>.
- ۱۷- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، استراتژی ایالات متحده در منطقه، به نقل از <http://geopolitic.blogfa.com>.

Goldstein, Joshua S. (1999), *International Relation, New York, Longman.*
Huntington, Samuel P. (1993) *The Clash of Civilization?*, Foreign Affairs. Vol 72 .No 3.

Cervone, Alberto, (2007) *Greater Middle East and Extended Mediterranean*; from confortation to cooperation, center for high defense studies, pizza della rovere ROMA.

John T. Payne (April 29, 2004), *Geopolitics, Globalization and the Age of Terrorism*, Presented to the Raleigh Tavern Philosophical Society.

... (2007), *Reconstruction, stability and security of Afghanistan, the rol of regional countries*, Edd: Ficher, karl Miwand publication&printing press, kabul.